

## بررسی همسان‌انگاری علم و ایمان از دیدگاه قرآن\*

دکتر بی‌بی‌سادات رضی بهابادی  
(عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا)  
b. razi@Alzahra.ac.ir

چکیده: یکی از مباحث مهم قرآن کریم مسئله ایمان است که مایهٔ سعادت انسان در دنیا و آخرت است. شناسایی حقیقت ایمان ما را در ارائه راهکار بهتر جهت تقویت ایمان و پیشگیری از آفات آن کمک می‌کند.

مشهور است امامیه ایمان را مساوی علم و معرفت، اشاعره آن را معرفت توأم با پیوند قلبی و معتزله آن را انجام واجبات و ترک محرّمات می‌دانند. از آنجا که نوع متکلمان علم را اصل اساسی ایمان یا یکی از ارکان مهم آن دانسته‌اند در این تحقیق با رویکردی قرآنی در صدد پاسخگویی به این سؤال بوده‌ایم که آیا ایمان همان علم است؟ رابطه این دو چیست. ارتباط ایمان و یقین از مباحث مهم مطرح شده در این مقاله است. - علم اساس ایمان است هر چند ایمان فراتر از معرفت است - در تحقق درجات پایین ایمان معرفت یقینی شرط نیست.

کلید واژه‌ها: ایمان، علم، یقین و عمل صالح

### مقدمه

یکی از مباحث مهم کلام اسلامی، مسئله ایمان است. در قرآن کریم ایمان منشأ سعادت انسان در دنیا (اعراف: ۹۶؛ نحل: ۱۱۲) و آخرت (توبه: ۷۲ و...)، عامل ارزش و اعتبار آدمی (تین: ۴-۶)، مایهٔ نجات انسان از خسران فراگیر (عصر: ۳-۲)، عاملی مؤثر در

زندگی فردی (رعد: ۲۸) و اجتماعی انسان (مریم: ۶۹؛ غافر: ۵۱؛ نور: ۵۵ و...) و... قلمداد شده است از این رو، از همان ابتدا، ماهیت ایمان مورد سؤال بود. غالب متکلمان علم را اصل اساسی ایمان یا یکی از ارکان مهم آن دانسته‌اند و بحث‌های دیگر نظیر افزایش و کاهش ایمان و زوال آن را بر این مسئله مترتب کرده‌اند. با توجه به اهمیت علم و شناخت در ماهیت ایمان این سؤال‌های مطرح می‌شود: رابطه علم و ایمان چیست؟ آیا ایمان همان معرفت است یا چیزی فراتر از آن؟ آیا در تحقق ایمان معرفت یقینی شرط است؟ آیا شناخت بدون عمل صالح سودمند است؟ این تحقیق با رویکردی قرآنی در صدد پاسخ به این مسائل است.

نخست گزارشی مختصری از آرای متکلمان در این مورد ارائه می‌کنیم:

برخی از متکلمان ایمان را فعلی قلبی عده‌ای آن را از افعال اعضا و جوارح و گروهی دیگر جایگاه ایمان را هم قلب و هم اعضا دانسته‌اند. از این رو، اگر ایمان فعل قلبی باشد عبارت از تصدیق است و اگر از افعال جوارح باشد یا شهادتین (اقرار زبانی) است یا همه افعال را در بر می‌گیرد مشهور است اشاعره (نک. فخر رازی ۱۳۷۸: ۵۶۷) و بیشتر امامیه (نک. سید مرتضی ۵۲۶، شیخ طوسی ۱۳۶۲: ۶۴۸؛ صدرالمتألهین ۱۳۶۶: ۲۲۹، محقق حلی ۱۳۷۳: ۱۴۶، مقداد سیوری ۱۴۰۵: ۴۳۸) ایمان را تصدیق می‌دانند با این تفاوت که امامیه آن را به معنای علم و معرفت دانسته‌اند اما اشاعره آن را علم تنها نمی‌دانند از منظر آنان ایمان پیوند قلبی با علم و معرفت است ربط دادن قلب و تابع کردن آن به چیزی که از اخبار مخبر معلوم شده است (نک. عاملی ۱۴۰۰: ۵۱-۵۰، تفتازانی ۱۴۰۹: ج ۵، ۱۸۴-۱۸۳ و جرجانی ۱۴۱۲: ج ۸، ۳۵۲). از علمای شیعه نیز پاره‌ای ایمان را فراتر از معرفت دانسته‌اند. (نک. مجلسی ۱۳۹۱: ج ۶۶، ۱۲۹، طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۸، ۱۸۷). کرامیه ایمان را عبارت از شهادتین می‌دانند خوارج و قدمای معتزله ایمان را همه افعال اعم از واجب و مستحب می‌دانستند اما جبابی، ابی‌هاشم و اکثر معتزله بصره ایمان را انجام واجبات و ترک محرّمات قلمداد کرده‌اند دانستند. (عاملی ۱۴۰۰: ۵۴).

گروهی که جایگاه ایمان را اعضاء می‌دانند دو دسته‌اند: عده‌ای آن را عبارت از تصدیق قلبی و اقرار زبانی (نک. بحرانی ۱۴۰۶: ۴۳۶، محقق طوسی در تجرید الاعتقاد به

نقل از علامه حلی ۱۴۰۷: ۴۲۶) و گروهی آن را ایمان به قلب، اقرار به زبان و عمل به جوارح دانسته‌اند، محدثین به این قول تمایل دارند، ضمن اینکه این نظریه به شیخ مفید منسوب است<sup>۱</sup>. (حمصی رازی ۱۴۱۴: ج ۱۶۳، ۲، شبیر، ۱۳۵۳: ۲۲۶)

#### ۱. معناشناسی

تبیین دقیق موضوع، نیازمند مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی ایمان و علم است که در ذیل به بررسی این دو واژه در لغت و قرآن می‌پردازیم.

#### ۱-۱ واژه ایمان

ایمان از ماده «ام ن» به معنای طمأنینه نفس و زوال ترس است. (فراهیدی ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۰۱) این فارس برای «امن» دو اصل نزدیک به هم در نظر گرفته است: ۱، امانت در مقابل خیانت که معنای آن آرامش قلب است؛ ۲، تصدیق. (ابن فارس ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۳۳). پس ایمان قرار دادن خود یا دیگری در امنیت و آرامش است. ایمان به چیزی به دست آوردن آرامش و طمأنینه به آن است. آمن بالله یعنی برای او اطمینان و سکون و آرامش به خداوند متعال حاصل شد پس او مؤمن یعنی مطمئن شد (مصطفوی ۱۳۶۰: ج ۱، ۱۳۸).

ایمان در اصطلاح تصدیق قلبی است که قول لسانی سبب ظهور آن است و سایر طاعات نمره آن (بحرانی ۱۴۰۶: ۱۷۰)

در قرآن ماده «امن» ۸۷۹ بار (روحانی بی‌تا: ج ۱، ۳۷۲) به کار رفته است. (نک. عبدالباقی [بی‌تا: ۱۱۸-۱۰۳].)

شکل ثلاثی مزید ماده در قالب باب افعال «امن، یومن، ایمان» که بیشترین کاربرد قرآنی این ماده را دارد تنها در چند مورد معدود به معنای لغوی خود به کار رفته است:

۱. «و آمنهم من خوف»<sup>۲</sup> (قریش: ۴)؛ ۲. «هل آمنکم علیہ الا کما امتکم علی اخیه

۱. اما برخی معتقدند از نوشته‌های کلامی شیخ مفید به خوبی می‌توان برابری نظریه ایمان و معرفت را دریافت. (جوادی ۱۳۷۶: ۱۱۲؛ ابن حزم ۱۹۷۵: ۲، ۱۹۲)

۲. و از بیم در امانشان داشت.

من قبل<sup>۱</sup> (یوسف: ۶۴). و در بقیه موارد به معنای اصطلاحی به کار رفته است. در معنای اصطلاحی متعلق ایمان بیشتر با حرف «ب» ذکر آمده است و گاه واژه به صورت مطلق، یعنی بدون ذکر متعلق آمده است. و تنها در چند مورد معدود متعلق با حروف «ل» همراه شده است<sup>۲</sup> که برخی برآورد در این گونه موارد متعلق آمن محذوف است. (مصطفوی ۱۳۶۰: ج ۱، ۱۳۹)

از دیدگاه قرآن ایمان امری قلبی است (حجرات: ۱۴) و به اختیار انسان در انتخاب ایمان و کفر تصریح شده است (کهف: ۲۹)

اموری که باید آن را تصدیق کرد از دید قرآن عبارت است از: خداوند (بقره: ۸) که بیش از هر مورد دیگری متعلق ایمان قرار گرفته است، روز قیامت (بقره: ۱۷۷)، همد کتب الهی که گاه با عنوان کلی کتب (بقره: ۲۸۵) و گاه به صورت تفصیلی و جداگانه (بقره: ۱۳۶) ذکر شده است، انبیاء (بقره: ۱۷۷)، ملائکه (بقره: ۱۷۷) و غیب که کلمه وسیعی است و تمام جهان ماوراء طبیعت اعم از خدا، ارواح، احوال معاد و درجات بهشت و جهنم را شامل می شود (نک. صدرالمتألهین ۱۳۶۶: ج ۱، ۲۴۴).

#### ۲-۱ واژه علم

در قرآن کریم بیش از بیست واژه بر انواع ادراک دلالت دارد (نک. طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۲، ۲۶۱-۲۵۹) که در این میان معنای واژه علم اعم از سایر واژه ها است و ماده «ع ل م» بیشترین کاربرد را در قرآن دارد. برای مثال فهم به معنای معرفت چیزی یا قلب است. (ابن منظور لیبی تا: ج ۱۲، ۴۶۰) که یک بار در قرآن به کار رفته است. (انبیاء: ۷۹) یا معرفت به معنای علم (ابن منظور: ج ۹، ۲۲۸) و ادراک چیزی با تفکر و تدبیر و اخص از علم است (راغب: ۱۳۶۲: ۵۶۰). شعور به معنای علمی است که از وجهی دقیق به سان دقت موبدان می رسیم. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۶۴۲) که بیست بار در قرآن به کار رفته است. این در حالی است که واژه علم و مشتقات آن در قرآن ۸۵۴ بار تکرار شده است؛

۱. آیا همانگونه که شما را پیش از این بر برادرش ایمن کرده ایم.

۲. «فأمن له لوط» (عنکبوت: ۲۶)، «و ما نحن له بمؤمنین» (مؤمنون: ۳۸) و نیز آل عمران: ۷۳، توبه: ۹۴ و ۶۱ بقره: ۱۳.

از این رو به بررسی مختصر واژه ی علم می پردازیم:

علم در لغت ادراک حقیقت چیزی است (راغب ۱۳۶۲: ۳۴۳) به عبارت واضح تر علم نفوذ و احاطه بر چیزی است که این احاطه با اختلاف حدود و قوا فرق می کند و در هر موجودی به اندازه قوا و حدود اوست. (مصطفوی ۱۳۶۰: ج ۸، ۲۰۶) علم از دو قسم خارج نیست یا واسطه ای بین شخص عالم و ذات معلوم وجود دارد که آگاهی به وسیله آن حاصل می شود که در این صورت علم حصولی نامیده می شود و یا علم بدون واسطه به ذات معلوم تعلق می گیرد که این علم حضوری است. (نک. طباطبایی ۱۳۹۳: ۸۳) (مصباح، ۱۳۶۸: ۱۵۳) آیات بسیاری بر فضیلت علم و عالم دلالت می کند<sup>۱</sup>. (نک. فیض کاشانی ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۳-۹، غزالی لیبی تا: ج ۱، ۴-۵). بیشتر آنچه در فضیلت علم و علما آمده است مراد از آن علم به خدا، افعال و صفات اوست. به عنوان مثال مفسران علم را در آیه «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون و الذین لا یعلمون» (زمر: ۹) علم به خدا و عقاید حقه می دانند (نک. طوسی ۱۳۷۹: ج ۹، ۱۲؛ طبرسی ۱۳۷۹: ج ۴، ۴۹۱، فیض کاشانی لیبی تا: ج ۴، ص ۱۶) زیرا این علم است که انسان را کامل می کند و به حقیقت معنای کلمه نافع است و سایر علوم مانند مال است که بهره مندی از آن ویژه دنیاست (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۷، ۱۵۸).

غزالی معتقد است واژه علم از اسامی پسندیده ای است که اکنون در معنای حقیقی خود به کار نمی رود و امروزه کسی را عالم می دانند که در مناظره با خصم ماهر باشد و بقیه را در زمره اهل علم به شمار نمی آورند. (غزالی لیبی تا: ج ۱، ۲۳) فیض کاشانی نیز این مطلب را تایید کرده است. (فیض کاشانی ۱۳۸۳: ج ۱ ص ۲۸۴).

از آنجا که شناخت عاملی اساسی در تحقق ایمان است به ابزارهای شناخت و راههای وصول به آن در قرآن می پردازیم:

در چند آیه به ابزار شناخت اشاره شده است که روشن ترین آن آیه ۷۸ سوره نحل است: «وللّٰه اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا و جعل لکم السمع و الابصار والافتدٰه لعلکم تشکرون»<sup>۲</sup>.

۱. قصص: ۸۰، نمل: ۴۰، رعد: ۲۳، فاطر: ۲۸، زمر: ۹، مجادل: ۱۱، آل عمران: ۱۸ و...

۲. در نیز آیات اسراء: ۳۶، سجد: ۹، مؤمن: ۷۸ و احقاف: ۲۶. گفتنی است نفی علم در آیه مربوط به علم حصولی

سمع و بصر دونمونه از ابزار شناخت و از مجاری اولیه ادراک آدمی برای محسوسات است و فؤاد همان جان و حقیقت انسان و مرکز تشخیص حق و باطل است (جوادی آملی، ۱۳۷۰: ۱۶۳) که ویژه امور فکری اعم از ادراکات جزئی، خیالی و عقلی است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۶، ۲۶۳) ملاصدرا بر آن است از این سه لفظ گاه ظاهر آن و گاه باطن آن و زمانی باطن آن مراد است همان گونه که عوالم سه تاست: دنیا، آخرت و عالم الهی (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۵۸/۶)

از راه‌های معروف شناخت، حس و عقل است. راه تهذیب و تزکیه نیز از دیگر راه‌های شناخت است، راه دیگر همان راه وحی است که ویژه انبیاست و ایشان به طور مستقیم و دیگران به وسیله آنان از وحی بهره‌مند می‌شوند. یکی از آیاتی که به راه‌های مختلف شناخت اشاره دارد عبارت است از: ﴿ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير﴾. (حج: ۸ و لقمان: ۲۰)

منظور از علم شناخت از راه حجت عقلی است.<sup>۱</sup> (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۶، ۲۴۲ و ج ۱۴، ۳۷۵ و فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۱۶، ۲۳) مراد از هدی شناختی است که خداوند با وحی یا الهام به انسان افاضه می‌کند، این راه ویژه کسانی است که به مقام عبودیت و اخلاص رسیده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۶، ۲۴۲) منظور از کتاب منیر، کتاب آسمانی است که به وحی نبوی منتهی شود. (طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۴، ۳۲، طباطبایی، ۱۳۹۳ همان) به عبارتی راه درونی شناخت، عقل و عرفان است و راه بیرونی آن کتاب منیر که ره آورد وحی انبیاست.

## ۲. رابطه ایمان و علم

همان گونه که علم به دو گونه حضوری و حصولی است شناختی که متعلق ایمان واقع می‌شود منحصر به شناخت حصولی نبوده و شامل شناخت شهودی و حضوری نیز می‌شود. پس ایمان اعم از این که ایمانی صحیح و ثابت یا ایمانی باطل و متزلزل باشد

است (طباطبایی، ۱۳۷۹: ج ۱۲، ۳۳۳) علاوه بر این که آیات روم: ۳۰، شمس: ۷۸ دلالت دارد شناخت دین با هر انسان خلق شده است. و نیز آیه نحل: ۷۰ و حج: ۵ دلالت دارد در قرآن نفی علم اعم از جهل و نسیان است. ۱. برخی منظور از علم ضروری و منظور از هدایت استدلال نظری است. (فخری رازی، ج ۸، ۲۰۷).

متعلق آن یا شناخت شهودی یا شناخت حصولی است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۲۴) توضیح این که شهود دو نوع است: جزئی و کلی، شهود جزئی وقتی است که مشهود امری باشد و شهود کلی زمانی است که مشهود امری کلی باشد. شناخت حصولی نیز دو گونه است: شناخت عقلی که همان شناخت قطعی و برهانی است و شناخت جزئی در محور امور محسوس یا متخیل و مرهوم، اگر شناخت عقلی باشد ایمان ثابت است اگر ایمان بر اساس وهم و خیال باشد ایمان مبتنی بر آن متزلزل است. (نک. جوادی آملی، ۱۳۷۰: ۳۳۲-۳۲۵) برای مثال در مورد خدا که اساسی‌ترین مسئله جهان بینی است دو نوع شناخت تصور می‌شود، شناخت حضوری و شناخت حصولی. منظور از شناخت حضوری نسبت به خدا این است که انسان بدون وساطت مفاهیم ذهنی بانوعی شهود درونی و قلبی با خدا آشنا شود و شناخت حصولی، یعنی به وسیله مفاهیم کلی شناختی ذهنی و به یک معنا غایبانه نسبت به خدای متعال پیدا کند. (نک. مصباح، ۱۳۶۸: ۶۱)

## ۲-۱- علم اساس ایمان

به ظاهر از آیات قرآن استفاده می‌شود، علم اساسی‌ترین امر در تحقق ایمان است، هر چند برای نجات بخشی کافی نیست، آیاتی که اهمیت شناخت و رابطه آن را با ایمان متذکر می‌شود به چند گروه تقسیم می‌شود که عبارت است از:

## ۲-۱-۱- ناآگاهی غیرمؤمنان و بی‌برهانی آنان

قرآن در موارد بسیاری خروج از جاذه ایمان را به نادانی و جهل نسبت داده است. این آیات به قرینه دلالت دارد ایمان بر اساس علم و معرفت است. برای مثال جهل و نادانی را عامل تصور دختران و پسران برای خدا می‌داند: ﴿خرقوا له بنین و بنات بغير علم﴾ (انعام: ۱۰۰) و یا سخن گفتن مشرکان در مورد صفات و افعال خدای را مبتنی بر جهل می‌داند: ﴿ومن الناس من يجادل في الله بغير علم﴾ (حج: ۲۲).

همچنین قرآن در موارد بسیاری در مقام توبیخ مخالفان از علم آنان نسبت به صفات خداوند سؤال می‌کند: ﴿اولا يعلمون انه يعلم ما يسرون وما يعلنون﴾ (بقره: ۷۷) ﴿الم يعلم بان الله يرى﴾. (علق: ۱۴)

ج ۹، ۳۰۴؛ طباطبایی (۱۳۹۳: ج ۲، ۲۳۴) واضح است که قلب جایگاه علم و معرفت است نه عمل که جایگاه و محل پرورش اعضا و جوارح است. برای مثال خداوند ادعای مؤمن بودن اعراب را رد می‌کند و سپس اسلام را بر ایشان ثابت می‌کند زیرا ایمان داخل قلبها ایشان نشده بود (قالت الاعراب انا نقل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا و لما يدخل الایمان فی قلوبکم). (حجرات: ۱۴) از این آیه نتیجه می‌گیریم که ایمان معنایی قائم به قلب و از قبیل اعتقادات و اسلام امری قائم به زبان و جوارح است. (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۸، ۳۵۷).<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام در بیان تفاوت اسلام و ایمان فرمودند: ایمان یا اسلام مشارکت دارد ولی اسلام با ایمان مشارکت ندارد سپس این آیه را تلاوت کردند. (حویزی [بی تا]: ج ۵، ۱۰۰)

همچنین در وصف مومنین راستین آمده است: خداوند ایمان را در قلب هایتان رقم زده است. (کتاب فی قلوبکم الایمان) (مجادله: ۲۲)

در این جهت قرآن بین کسی که به کفر مجبور شود و کلمات کفر بگوید در حالی که قلبش با ایمان آرام است و کسی که کفرش تنها به زبان نیست بلکه سیندهاش را با کفر وسعت بخشیده و کفر را در آن جای داده است تفاوت گذاشته است: «من کفر بالله من بعد ایمانه الامن اکره و قلبه مطمئن بالايمان و لکن من شرح بالكفر صدر فعليه غضب من الله ولهم عذاب الیم». (نحل: ۱۰۶). بر واضح است که مراد از اکراه در آیه اجبار بر گفتن کلمه کفر و تظاهر به آن است زیرا قلب اکراه‌پذیر نیست (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۲، ۳۷۹).

#### ۲-۱-۴- جدایی عمل صالح از ایمان

از دیدگاه قرآن از سویی ایمان شرط سودمندی عمل صالح است و از سوی دیگر ایمان بدون عمل صالح سودمند نیست.

۱. گفنی است تنها این آیه به صراحت از فرق میان اسلام و ایمان برتری ایمان بر اسلام سخن می‌گوید اما در آیات دیگری والایی مقام اسلام مطرح شده است به گونه‌ای که انبیاپی مثل ابراهیم اسحاق از خدا خواستار اسلام بودند مفسران و متکلمان برای حل این تعارض ظاهری راههایی پیموده‌اند. برترین نظر این است که اسلام دارای درجات و مراتب است همانطور که ایمان دارای مراتب است (راغب ۱۳۶۳: ۲۴۰، شبر، ۱۴۱۲: ۲۳۷ و ۱۳۶۰: ج ۵، ۲۱۸۹)

افزون بر این در قرآن به مجادله با معاندین و کفار پرداخته شده است و از آنان برهان طلب می‌نماید. برای مثال از هر یک از یهود و نصاری که تنها خود را شایسته ورود به بهشت می‌دانند برهان می‌طلبد: (قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین) (بقره: ۱۱۱) یا با همین بیان خواهان دلیل از مشرکاتی است که غیرخدا را در آفرینش دخیل می‌دانند. (نمل: ۶۴) همچنین قرآن آنان را به بی‌برهانی متهم می‌کند: «ومن یدع مع الله الها آخر لا برهان له...» (بی تا) [مؤمنون: ۱۱۷] آنان دلیلی بر شرک خود نداشتند چون باطل برهان‌پذیر نیست (طوسی ۱۳۷۹: ج ۷، ۴۰۲؛ فیض کاشانی [بی تا]: ج ۳، ۴۱۳) و تنها عذر مشرکان پیروی از پدرانشان بود: «بل نتیج ما الفینا علیه آبائنا» (بقره: ۱۷۰) «و جندنا علیه آبائنا» (اعراف: ۲۸؛ یونس: ۷۸؛ لقمان: ۲۱)

#### ۲-۱-۲- امر به آگاهی از صفات خدا

گفتیم که ایمان به الله بسیار و بیشتر از هر امر دیگری مورد تأکید قرآن است. همچنین در آیات بسیاری به شناخت اوصاف الهی امر شده است. برخی از این صفات عبارت است از: علیم «وا علموا ان الله بكل شی علیم» (بقره: ۲۳۱)؛ شدید العقاب «وا علموا ان الله شدید العقاب» (بقره: ۱۹۴) بصیر (بقره: ۲۳۴)، غنی، حمید (بقره: ۲۶۷) غفور، حلیم (بقره: ۲۳۵)، و...

گفنی است این امر به آگاهی بیشتر در مورد صفات خدا توصیه شده است؛ چون خداوند اساسی‌ترین مسئله جهان بینی است.

نکته مهم دیگر این که در امر به ایمان و گزارش ایمان مؤمنان الله متعلق ایمان قرار گرفته است نه اوصاف او (بقره: ۱۳۶، ۸، آل عمران: ۸۴، ۵۲ و...) اما در امر به شناخت، علم به صفات خداوند توصیه شده است؛ چون علم به ذات خدا امکان ندارد و خدا را باید از طریق اوصافش شناخت و بدو ایمان آورد.

#### ۲-۱-۳- قلب جایگاه ایمان

قرآن جایگاه ایمان را قلب معرفی می‌کند. مراد از قلب در قرآن، قلب روحانی باطنی، یعنی همان روح مجرد است که با قلب ظاهری مادی ارتباط دارد. (مصطفوی ۱۳۶۰: ۱۳۶۰)

مقارنه عمل صالح با ایمان در اکثریت قریب به اتفاق موارد مطرح شده در قرآن، بوج و بی اساس بودن اعمال کافران و منافقان (بقره: ۲۶۴، آل عمران: ۱۱۷ و...) دلیل بر این است که عمل صالح بدون ایمان سودمند نیست. آیاتی که انجام عمل صالح را از نشانه های مؤمنان می داند (کهف: ۲) و یا آنان را به عمل صالح دعوت می کند (نساء: ۵۹) مؤید این مطلب است که ایمان بدون عمل صالح نافع نیست. مطابق قرآن اگر کسی ایمان داشته باشد ولی هیچ عمل خیری کسب نکرده باشد ایمانش به حال او فایده ای ندارد. (انعام: ۱۵۸، نک. جوادی آملی ۱۳۷۸: ج ۲، ۴۷۲)

هرچند قرآن بر رابطه عمیق ایمان و عمل صالح تأکید دارد اما آیاتی از قرآن دلالت می کند بر این که عمل جز ایمان نیست و این خود دلیلی بر اساسی بودن عنصر معرفت است برخی از همین آیات استفاده کرده اند که ایمان مجرد علم و تصدیق است. این آیات خود به چند دسته تقسیم می شود.

#### ۱-۴-۱-۲. ذکر عمل صالح در کنار ایمان

در برخی از آیات عنوان کلی عمل صالح به ایمان عطف شده است و در برخی دیگر یک یا چند مصداق از عمل صالح در کنار ایمان ذکر شده است. از آنجا که عطف اقتضای مغایرت دارد (شبر، ۱۳۵۳: ۲۳۴) دلالت می کند معطوف در معطوف علیه داخل نیست. (عاملی، ۱۴۰۰: ۶۹) و اگر عمل صالح از اجزای ایمان بود ذکر دوباره آن غیر ضروری و تکرار به شمار می رفت پس عمل از اجزای ایمان نیست<sup>۱</sup>.

همچنین عبارت (عملوا الصالحات) پنجاه و سه بار در قرآن به کار رفته است که پنجاه و دو مورد آن بعد از «آمنوا» ذکر شده است مثل «بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات» (بقره: ۲۵) این در حالی است که واژه آمنوا در دو بیست و پنجاه و هشت مورد به کار رفته است و تنها پنجاه و دو مورد آن همراه با (عملوا الصالحات) آمده است.

۱. اگر کسی بگوید ذکر عمل صالح در کنار ایمان از قبیل ذکر خاص بعد از عام است باید گفت: ذکر خاص بعد از عام نیازمند وجود نکته ای است تا به صورت جداگانه ذکر شود. علاوه بر این که صالحات جمع معرّف به ال است و شامل همه اعمال صالح اعم از واجب و مستحب می شود، پس ممکن نیست با این معنای فراگیر چیزی از ایمان و از قبیل ذکر خاص بعد از عام باشد. (سبحانی ۱۴۱۶: ۱۵)

(عبدالباقی [بی تا]: ۱۰۹-۱۰۳) شاید نکته آن این باشد که عمل صالح بدون ایمان مؤثر نیست هرچند ایمان چیزی غیر از عمل صالح است.

#### ۱-۲-۴-۲. امکان جمع ایمان و گناه و معصیت

از آیاتی که دلالت می کند ایمان و گناه قابل جمع است استفاده می شود، ایمان امری قلبی است زیرا اگر ایمان قلبی نبود و جایگاه آن اعضا و جوارح بود. با گناه و معصیت، وصف ایمان از مؤمن سلب می شد. این آیات خود بر دو دسته است.

#### ۱-۲-۴-۱-۲. آیاتی که افراد معصیت کار را مؤمن می نامند.

الف) (و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان احدهما علی الاخری فقاتلو التی تیغی) (حجرات: ۹).

در این آیه سخن از جنگ بین دو گروه از مؤمنان است که اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند میانشان آشتی افکنید و اگر یک گروه بر گروه دیگر تعدی کرد با آن که تعدی کرده است بپنجهید.

گفتنی است که به گروه متعدی و ستمکار مؤمن اطلاق شده است و اگر ایمان امری قلبی نبود آنها را مؤمن نمی نامید.

ب) «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحربا لحرّ والعبد بالعبد و الانثی بالانثی فمن عُنی له من آخیه شیء فاتباع بالمعروف و اداء علیه باحسان ذلك تخفیف من ربکم و رحمة». (بقره: ۱۷۸). در این آیه که حکم قصاص را تشریح می کند به قاتلی که به عمد مؤمنی را کشته است، مؤمن اطلاق شده است. مفسران بر آنند که این آیه در موردی است که قاتل و مقتول هر دو مؤمن باشند و دلیل بر این مطلب چند چیز است.

#### ۱. خطاب «یا ایها الذین آمنوا»

۲. کلمه «علیکم» که باز خطاب به مؤمنین است که این حکم بر شما تعیین شده است.

۳. کلمه «آخیه» که مراد از برادری اخوت دینی است همان طور که در آیه دیگر آمده

است: «انما المؤمنون اخوه» (طیب: ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۱۴)

۴. تعبیر «ذلک تخفیف من ربکم و رحمہ» تنها شایسته مؤمن است. (صدرالمتألّهین ۱۳۶۶: ج ۱، ۲۵۲).

گفتنی است ملاصدرا آیه «الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم» (انعام: ۸۲) را نیز دلیل بر امکان جمع ایمان و گناه می‌داند اما از آنجا که اکثر مفسران ظلم را در شرک معنا کرده‌اند و در روایات اهل بیت نیز این تفسیر به چشم می‌خورد نمی‌توان به صراحت از آیه چنین استفاده نمود (نک. طبرسی ۱۳۷۹: ج ۲، ۳۳۷، فیض کاشانی [سی‌تا]: ج ۲، ۱۳۶ و حویزی [بی‌تا]: ج ۱، ۷۲۹).

۱-۲-۲-۲-۲-۲-۲ آیاتی که مؤمنان را از گناه نهی می‌کند

در این مورد آیات بسیاری در قرآن است که تنها به یک مورد جامع اکتفا می‌شود: «یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله و الرسول» (انفال: ۲۷) در تفسیر آیه از ابن عباس نقل شده هر کس چیزی از برنامه‌های اسلامی را درک کند یک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر مرتکب شده است. پس به طور کلی؛ مراد از خیانت پشت سر افکندن واجبات و انجام محرمات است. (مکارم شیرازی ۱۳۵۶-۱۳۵۳: ج ۷، ۱۳۶)

۲-۲-۲-۲-۲-۲ ایمان چیزی فراتر از علم است

از دیدگاه قرآن نظریه یکسانی ایمان و معرفت ثابت نمی‌شود بلکه ایمان عنصری پیش از معرفت نیاز دارد ایمان به یک مطلب علمی امری مؤخر از پیوند علمی است و آن عبارت است از گره و عقده‌ای که بین مطلب محکم علمی و نفس برقرار می‌شود. از این رو، ممکن است در درون نفس کسی آن گره و اعتقاد علمی بین اجزای یک مسئله علمی وجود داشته باشد اما هنوز بین آن مسئله و جان او پیوند ایمانی منعقد نشده باشد (جوادی آملی ۱۳۷۸: ۳۲۴) آیاتی که بر این مطلب دلالت می‌کند عبارت است از:

۱-۲-۲-۲-۲-۲ شناخت کامل اما خالی از ایمان فرعون و همراهانش.

خداوند پس از بیان عکس العمل فرعونیان در برابر معجزات موسی می‌فرماید این

اتهام‌ها از سرشک نبود بلکه آنان از روی ظلم و برتری‌جویی معجزات را انکار کردند در حالی که در دل به آن یقین داشتند: «و جحدو ایها و استیقنتها انفسهم ظلماً و علواً» (نحل: ۱۴) جحد در لغت نفی آن چیزی است که در قلب ثابت شده است یا اثبات آن چیزی است که در قلب نفی شده است. (راغب ۱۳۶۳: ۸۸) در این آیه دلالتی است بر این که ایشان معاند بودند چون آنچه را می‌شناختند انکار کردند. (طوسی ۱۳۷۹: ج ۸، ۸۱) امام صادق علیه السلام در بیان خود اقسام کفر به کفر جحد اشاره کرده و این آیه را تلاوت کردند حویزی [بی‌تا]: ج ۴، ۷۵، چنان که موسی علیه السلام به فرعون گفت: تو خود یقین داری که این آیات و معجزات از جانب خداست: «لقد علمت ما انزل هولاء الارب السموات» (اسراء: ۱۰۲).

۲-۲-۲-۲-۲-۲ انکار برخی از اهل کتاب با وجود علم کامل به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

دانشمندان اهل کتاب علیرغم شناخت کامل پیامبر اسلام به او ایمان نیاوردند. خداوند در این باره می‌فرماید:

«الذین آتینا هم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ایناء هم و ان فریقاً منهم لیکتبون الحق و هم یعلمون». (بقره: ۱۴۶)

معرفت علم بر چیزی و اطلاع از خصوصیات و آثار آن است. به عبارتی معرفت اخص از علم است. (مصطفوی ۱۳۶۰: ج ۸، ۹۷) دانشمندان اهل کتاب پیامبر اسلام را مثل فرزندان خود می‌شناختند و مشخصات او را در کتاب‌های مذهبی خوانده بودند اما گروهی از آنان این مطلب را کتمان می‌کردند گرچه خوب می‌دانستند این همان پیامبری است که بشارت او در تورات و انجیل آمده است (طوسی ۱۳۷۹: ج ۲، ۴۰).

۲-۲-۲-۲-۲-۲ امکان جمع ضلالت و علم

قرآن در مورد کسی سخن می‌گوید که با وجود علم به گمراهی افتاده است: «ارایت من اتخذ الله هواه و اضله الله علی علم» (جاثیه: ۲۳).

در این آیه ضلالت با علم و شناخت به راه در کنار یکدیگر آمده است زیرا علم غیر از تسلیم شدن در مقابل علم است و لازمه علم، هدایت نیست بلکه علمی ملازم هدایت

حکم است (راغب: ۵۵۲). علم اعتقاد به چیزی است از روی اطمینان اما یقین آرامش نفس و راحتی سینه است نسبت به آنچه می‌داند (عسکری ۱۴۱۲: ۶۳) و به طور کلی یقین علم ثابت در نفس است به گونه‌ای که شک پذیر نیست. (مصطفوی ۱۳۶۰: ج ۱۴، ۲۶۳). و در اصطلاح علمی یقین وصف تصدیق است و آن عبارت است از جزم نفس به ثبوت محمول برای موضوع و جزم به استحاله سلب محمول از موضوع (جوادی آملی: ۲۳۷). اعتقادات یقینی گاه با نظر و گاه با عبادت<sup>۱</sup> حاصل می‌شود (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱، ۱۹۶).

به نظر می‌رسد که یقین مطرح شده در قرآن ناظر به آن نوع یقینی است که از راه شهود و معرفت حضوری حاصل می‌شود و تعبیر قرآن از یقین برهانی و نظری با همان واژه علم و برهان است.

از منظر قرآن یکی از راه‌های رسیدن به یقین عبادت است: «واعبد ربک حتی یأتیک الیقین» (حجر: ۹۹، نک. صادقی تهرانی لیبی تا: ج ۱۶، ۲۵۲)<sup>۲</sup> حتی برخی با ارجاع این آیه به آیه «وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون» (ذاریات: ۵۶) مطرح کرده‌اند که یقین برترین هدف آفرینش است. به این معنا که عبادت گرچه هدف است، لکن هدف متوسط است و هدف برتر همان یقین، یعنی شناخت مصون از اشتباه و دگرگونی است. (جوادی آملی ۱۳۷۸: ۱۵۶) مشاهده ملکوت<sup>۳</sup> آسمان و زمین نیز از راه‌های رسیدن به درجات عالی یقین است. «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین» (انعام: ۱۷۵)

مراتب یقین با عناوین علم الیقین، عین الیقین (تکائر: ۷-۵) و حق الیقین (واقعه: ۹۵) در قرآن مطرح شده است یکی از ثمرات یقین آگاهی بر دوزخ و بهشت و به طور کلی احوال آخرت است. (تکائر: ۶، واقعه: ۹۵) با یقین حقایق عالم و آنچه ماورای

۱. ان تتوالله یجعل لکم فرقان (انفال: ۲۹) تقوی سبب فرقان بین حق و باطل در اعتقاد، عمل، رای و نظر می‌شود (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۹، ۵۶) و نیز حدیث: ۵۷، طلاق: ۵، بقره: ۲۸۲  
 ۲. برخی مفسرین یقین را در آیه به معنای مرگ دانسته‌اند (رک: زحلی ۱۴۱۸: ۱۲، ۷۴، طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۲، ۱۱۶)

۳. ملکوت را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: قدرتی برای رسیدن به توحید، آثار قدرت الهی، آیات آسمان و زمین (طبرسی ۱۳۷۹: ج ۴، ۴۹۸) قدرت مطلق خدا بر عالم هستی (مکارم شیرازی ۱۳۵۶، ۱۳۵۳: ج ۵، ۳۰۸) ملکوت همان وجود اشیاست به لحاظ انتسابشان به خدا و دیدن ملکوت یعنی دیدن خدا با دیدن اشیا و موجودات. (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۷، ۱۷۲)

است که عالم به مقتضای علم ملتزم باشد و دنبال آن هدایت را می‌پذیرد ولی اگر عالم از سر هوایرستی به مقتضای علمش عمل نکند هدایت نمی‌شود بلکه گمراهی است هر چند با علم همراه شده است (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۸، ۱۸۷).

#### ۲-۴- امکان جمع ارتداد و معرفت

از نظر قرآن ممکن است معرفت با اعداد جمع شود:

«الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبیین لهم الهدی» (محمد: ۲۵)

در این آیه سخن از کفری است که بعد از آشکار شدن راه هدایت صورت گرفته است. علامه طباطبایی این آیه را دلیل بر بطلان این سخن می‌داند که ایمان مجرد علم و تصدیق است و می‌نویسد:

ایمان به چیزی علم به آن است همراه با التزام به گونه‌ای که آثار علمی بر آن مترتب شود هر چند فی الجمله باشد. پس کسی که علم پیدا کند خدایی جز خدای گانه نیست و به مقتضای آن که همان بندگی و یگانه پرستی است ملتزم شد مؤمن است و اگر به آن علم پیدا کرد و ملتزم به آن نشد و اعمال را انجام نداد، چنین کسی عالم است و مؤمن نیست. (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۶، ۳۸۲)

مهم‌ترین موانع تأثیر علم از منظر قرآن عبارت است از: ظلم، استکبار (نمل: ۱۴۱) تسویل شیطان و آرزوهای طولانی (محمد: ۲۵)

#### ۲-۳- ایمان و یقین

ثابت شد از نظر قرآن علم اساس ایمان است. آیا برای حصول ایمان معرفت یقینی لازم است یا علم غیر یقینی نیز کفایت می‌کند؛ هرچند برخی معرفت یقینی را شرط ایمان دانسته‌اند (عاملی ۱۴۰۹: ۵۶) اما به نظر نگارنده یقین در درجات بالای ایمان لازم است. در این قسمت پس از مفهوم‌شناسی واژه یقین به ذکر شواهدی از قرآن در تأیید این نظر می‌پردازیم.

#### ۲-۳-۱- معناشناسی واژه یقین

یقین صفت علم است که برتر از معرفت و درایت است و همان سکون فهم همراه با ثبات



حس است به اندازه‌ای که خدا بخواهد بر انسان آشکار می‌شود. (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۷، ۱۷۲)

۲-۳-۲- یقین شرط ایمان صحیح

مراتب عالی ایمان بدون مراتب عالی علم هرگز تحصیل نمی‌شود و برای رسیدن به ایمان صحیح گریزی از تحصیل علم و دانش نیست و برای دفع این حقیقت هرگز نمی‌توان به ایمان انبوه جاهلان و یا فسق فراوان عالمان استشهد ورزید. (جوادی آملی ۱۳۶۸: ۱۲۰)

قرآن معرفت یقینی را شرط ایمان صحیح قرار داده و ابتدای ایمان بر ظن و گمان را باطل دانسته است. در این جهت از خصم طلب برهان نموده (بقره: ۱۱۱) و بی‌برهانی‌شان را در ایمانشان دلیل بر محکومیت آنان قرار داده است. (مؤمنون: ۱۱۷) آیات فراوانی تبعیت از ظن و گمان را محکوم می‌نماید و بیان می‌کند مشرکان به آنچه می‌گویند علم ندارند و جز گمان خود چیزی را پیروی نمی‌کنند و حال آن که گمان آدمی را در فهم حق سود نمی‌رساند. این آیات مستند کسانی است که معرفت یقینی را شرط ایمان دانسته‌اند: «وما لهم به من علم ان يتبعون الا الظن وان الظن لا يغني من الحق شيئا» (نجم: ۲۸)<sup>۱</sup>

گفتنی است این آیات ناظر به تبعیت از ظن و گمان در اصول دین است و نوع آن در صدد محکوم کردن مشرکان است که بر شرک خود دلیلی جز وهم و گمان ندارند و حجتی عقلانی یا حیوانی بر این عقیده اقامه نمی‌کنند. علامه طباطبایی می‌نویسد: در اموری از قبیل شرایع و معارف اسلامی که می‌بایست از ناحیه خدا اخذ شود و در آن جز به علم و یقین نمی‌توان تکیه داشت، حدس و تخمین سبب ضلالت و گمراهی است و سعادت انسان امری نیست که قابل حدس باشد. (طباطبایی ۱۳۲۹: ج ۱۰، ۶۰۹) خداوند در این گونه موارد از انسان‌ها علم و یقین می‌خواهد (همو: ج ۳۳۱، ۷) پس نمی‌توان با استناد به این آیات رسیدن به مرحله عالی علم یعنی یقین را در ایمان شرط

۱. و نیز انعام: ۱۱۶، بقره: ۱۲۸.

۲. اما اعتماد ظن در فروع دین می‌اشکال و حتی در برخی از مواقع تنها راه رسیدن به واقع است و در حقیقت عمل به آن همراه با حجت علمی است. (طوسی ۱۳۷۹: ج ۵، ۳۷۷، طباطبایی [می‌تا]: ج ۱۳، ۶۴، مکارم شیرازی، ۱۳۵۳-۱۳۵۴: ج ۸، ۲۸۵)

دانست، انسانی که به خدا، پیامبران و... علم پیدا کرده و به این علم ملتزم است مؤمن است هر چند علمش یقینی نشده باشد و ظن غالب که با آن احتمال نقیض به ذهن نمی‌رسد برای حصول ایمان کافی است. (نک. جرجانی ۱۴۱۲: ج ۸، ۱۳۶۸).

اگرچه مشهور است ظن به معنای یقین و شک است (نک. فراهیدی: ج ۸، ۱۲۵) اما این نظر صحیح نیست و در معنای دقیق آن گفته‌اند: ظن اسمی است برای آنچه از روی اماره حاصل شود هرگاه قوی گردد منجر به علم می‌شود و اگر بسیار ضعیف شود از حد توهم هم نمی‌گذرد (راغب ۱۳۶۲: ۳۱۷). به عبارتی اصل واحد در ماده اعتقاد ضعیف غیر جازم است که در آن یقینی که متکی به دلیل قاطع باشد نیست و در بیشتر مواقع موافق با واقع نیست از این جهت پیروی از آن مذموم است. گاهی ظن حق و صدق است مثل «قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله». (بقره: ۲۴۹) که در این گونه موارد ظن در معنای مطلق است که با وجود حق و صدق بودنش به درجه یقین نرسیده است، پس اصل واحد در ماده ظن، اعتقاد ضعیف غیر مستند به دلیل قاطع است خواه حق باشد یا باطل. (مصطفوی ۱۳۶۰: ۱۸۸-۱۸۰). ابوهلال عسکری معنای شک را برای ظن قبول ندارد. (۱۴۱۲: ۳۰۳)

هر چند یقین و اطمینان امری ستوده و شک و تردید ناپسند است اما از آیات قرآن صریحاً استفاده نمی‌شود که یقین در ماهیت ایمان دخیل است. مهم آن است که از نظر قرآن ایمان دارای مراتب است پس علم نیز که از ارکان اساسی ایمان است درجات مختلف دارد.

آیاتی که در آن به امکان افزایش یا کاهش ایمان<sup>۱</sup> اشاره شده است دلالت می‌کند، ایمان دارای مراتب است حتی ممکن است برخی مراتب ایمان با برخی مراتب شرک جمع شود: «و ما یومن اکثرهم الا وهم مشرکون» (یوسف: ۱۰۶) در امکان جمع ایمان و کفر نظراتی است: مخاطب آیه اهل کتاب‌اند که نبوت محمد ﷺ را قبول ندارند یا مخاطب مشرکان‌اند که خدا را تنها در مقام خالق قبول دارند (طوسی ۱۳۷۹: ج ۶، ۲۰۳، زمخشری ۱۴۰۷: ج ۲، ۵۰۸) صحیح آن است که آیه در مورد مؤمنان است و به تعبیر

۱. این آیات چند دسته‌اند

۱. آیاتی که در آن تصریح به افزایش ایمان شده است. (انفالک ۲)
۲. آیاتی که در آن مؤمنان به ایمان دوباره امر شده‌اند. (نساء: ۱۳۶)
۳. آیاتی که بر امکان کاهش ایمان دلالت دارد. (انعام: ۸۲، روم: ۱۰)

امام باقر علیه السلام شرک در طاعت است نه شرک در عبادت امام رضا علیه السلام نیز فرمودند: این شرکی است که به حد کفر نمی‌رسد (طبرسی ۱۳۷۹: ج ۳، ۲۶۷) این شرک همان شرک خفی است و در حقیقت هر چند ایمان و شرک دو نقطه مقابل هم هستند اما از آن جهت که هر کدام مراتبی دارند و شدت و ضعف می‌پذیرند با هم قابل جمع‌اند (نک. طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۱، ۳۰۴ و صادقی لیبی تا: ج ۱۵، ۲۱۸)

آیاتی از قرآن بر امکان زوال ایمان<sup>۱</sup> و حتی وقوع آن دلالت دارد، یعنی چنین ایمانی در حد کمال و همراه با یقین نبوده است.

برخی از آیات دلالت می‌کنند: ایمانی است بدون اطمینان<sup>۲</sup> قلب و مؤمن در صدد تحصیل آن اطمینان است. برای مثال به دنبال این که حواریون به عیسی علیه السلام گفتند: آیا پروردگارت می‌تواند از آسمان طعام و خوردنی بر ما فرو فرستد حضرت عیسی علیه السلام از این تقاضا که بوی شک و تردید می‌داد پس از آوردن آن همه آیات و نشانه‌های دیگر نگران شد و به آنان هشدار داد که از خدا بترسید اگر ایمان دارید. چون آنها معجزه‌ای پیشنهاد کرده بودند که نیازی به آن نبود و تعبیر آنها در این تقاضا به گونه‌ای بود که نشان می‌داد قلب آنان بر قدرت ربوبیت پروردگار ایمان محکم ندارد. (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۶/۲۵۰) حواریون در جواب گفتند: «فریدان ناکل منها و تطمئن قلوبنا و نعلم ان قد صدقتنا». (مائده: ۱۱۳) در این آیه حواریون یکی از اهداف خود را اطمینان قلب عنوان کردند که عبارت است از آرامش آن و بیرون شدن خاطرات منافی با اخلاص از آن، و دیگر آن که بدانند عیسی علیه السلام در آنچه برای آنان از ناحیه پروردگار تبلیغ نموده است راست گفته است (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۶، ۲۵۱؛ فیض کاشانی لیبی تا: ج ۲، ۹۷). و جایز است حواریون این سخن را در حال ایمان گفته باشند و هدفشان افزایش اطمینان باشد (طوسی ۱۳۷۹: ج ۴، ۶۰، طبرسی ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۶۴). مخصوصاً که این سخن از جانب حواریون و یاران خاص حضرت عیسی علیه السلام مطرح شده است. پس آنان ایمان داشتند ولی ایمانشان قوی نبود.

۱. نسا: ۱۱۳۷؛ آل عمران: ۹۰ و ۱۰۶؛ نحل: ۱۰۶. در همین معناست آیه‌ای که از ارتداد و عقب‌گرد سخن می‌گوید.  
۲. طمانینه و اطمینان سکون بعد از تحریک است. گفته می‌شود، «اطمان قلبه منکامی که آرام گیرد (از هری لیبی تا: ج ۱۳، ۳۷۷). پس اصل واحد در ماده سکون بعد از اضطراب است یعنی رفع اضطراب و استقرار حالت سکون. اطمینان قلبی با نور یقین و شهرد حاصل می‌شود به گونه‌ای که اضطراب و تزلزل و ترده رفع می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۷، ۱۲۲)

همچنین از آیه و «اذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحى الموتى قال اولم تؤمن قال بلى و لكن لیطمئن قلبی» (بقره: ۲۶۰) استفاده می‌شود که ایمان با درجات بالا نیز امکان دارد با اطمینان قلبی کامل همراه نباشد برخلاف آیه قبل که حاکی از نوعی ایمان ضعیف بود. در اینجا نظر اکثر مفسران این است که هدف ابراهیم از سؤال رسیدن از علم استدلال به علم شهود بود (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۰۸-۳۰۹؛ طوسی ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۶؛ طبرسی ۱۳۷۹: ج ۲، ۴۰۸). و به تعبیر دیگر هدف رسیدن از علم یقین به عین الیقین بود (ایجی: ج ۸، ۲۷۱، آلوسی ۱۴۰۵: ج ۳، ۲۶-۲۷). وقتی از امام رضا علیه السلام سؤال کردند آیا در قلب ابراهیم شکی بوده فرمودند بلکه ابراهیم یقین داشت اما از خدا خواست تا بر یقینش بیافزاید (فیض کاشانی لیبی تا: ج ۱، ۲۷۰).

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت از آنجا که ایمان، علم همراه با التزام است به گونه‌ای که آثار عمل بر آن مترتب می‌شود و هر یک از این علم و التزام از اموری است که شدت و ضعف می‌یابد پس ایمان نیز شدت و ضعف می‌یابد (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۸، ۲۸۲؛ پس ذو مراتب بودن ایمان دلالت می‌کند علم نیز به عنوان اصل اساسی ایمان: درجاتی دارد و یقین از عناصر اصلی ایمان واقعی است که افراد ضعیف الایمان از آن بی‌بهره‌اند.

#### نتیجه

از نظر قرآن علم اساسی‌ترین امر در تحقیق ایمان است هر چند ایمان چیزی فراتر از معرفت است و ممکن است علم با انکار، ضلالت و ارتداد همراه شود. ایمان شرط عمل صالح است همچنان که ایمان بدون عمل صالح سودمن نیست. در حصول ایمان صحیح معرفت یقینی شرط است و با توجه به ذو مراتب بودن ایمان، یقین از عناصر ایمان کامل است که افراد ضعیف الایمان از آن بی‌بهره‌اند.

#### منابع و مأخذ

- آلوسی. محمد (۱۴۰۵) روح المعانی فی القرآن العظیم، ط ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن حزم ۱۹۷۵، الفصل فی الملل و الأهل و النحل، بیروت، دار المعرفه.
- ابن فارس ۱۴۱۰، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار الاسلامیه.
- ابن منظور. محمد بن مکرم لیبی تا: لسان العرب، بیروت، دار صادر.

- ازهری، محمد بن احمد [بی تا]: تهذیب اللغة، مصر.
- ایچی [بی تا] المواقف فی الکلام بیروت، علم الکتب.
- بحرانی میثم بن علی (۱۴۰۶) قواعد المرام فی علم الکلام، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۵) البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- بغدادی، عبدالقادر (۱۳۹۳) الفرق بین الفرق، بیروت، دارالافتاء الجدیدة، بیروت.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹) شرح المقاصد، قم، شریف رضی.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۲) شرح المواقف، منشورات شریف رضی.
- جوادی محسن (۱۳۷۶) نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، قم، معاونت امور اساتید.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸) تفسیر قرآن کریم، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰)، شناخت شناسی در قرآن کریم، قم، مدیریت حوزه علمیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، تبیین براهین اثبات خدای نشر اسراء.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۷): کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تهران، موسسه النشر الاسلامی.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۳۷۳) المسلك فی اصول الدین، مشهد، بنیاد پژوهش های استان قدس رضوی.
- حمصی رازی (۱۴۱۴) محمود، المنقذ من التقليد، موسسه الاسلامی.
- حویزی [بی تا] تفسیر نور الثقلین، قم مطبعه العلمیه.
- راغب اصفهانی حسین بن محمد (۱۳۶۲) مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضویه.
- زحیلی، وهبة (۱۴۱۸) تفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت، دارالفکر.
- زمخشری، محمد بن عمر (۱۴۰۷) الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۶) الايمان والكفر فی الكتاب والسنة، مؤسسه امام صادق.
- شبر، عبدالله (۱۴۱۲) تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالبلاغه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۳) حق الیقین، تهران، الاعلمی.
- صادقی تهرانی محمد [بی تا] الفرقان فی تفسیر القرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صبغی، احمد محمود (۱۴۰۵) فی علم الکلام بیروت، دار النهضة العربیه.
- صدر المتألهین (۱۳۶۶) تفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳) المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، امین الدین (۱۳۷۹) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۹)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲) تمهید الاصول فی علم الکلام، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- طبیب، عبدالحسین (۱۳۶۶) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات الاسلامی.
- عسکری، ابوهلال (۱۴۱۲) فروع اللغویه، قم مؤسسه النشر السلامی.
- عاملی، زین الدین مشهور به شهید ثانی (۱۴۰۰) حقایق الايمان، قم کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- غزالی، محمد بن محمد [بی تا] احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفة.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۵۷) التفسیر الکبیر، مصر، المطبعه البهیة.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸) محصل افکار المتقدمین و المتأخرین، شریف رازی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴)، کتاب العین، تهران، اسوه.
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹) من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۸۳) المحجبه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ [بی تا]: الصافی فی تفسیر القرآن، مشهد، دار المرتضی.
- قاضی عبد الجبار بن احمد (۱۴۱۶) شرح الاصول الخمسه، قاهره مکتبه و هبه.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۶۶) تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۷۳) آموزش عقاید، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸) آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه، ترجمه و نشر کتاب.
- مقداد سیوری، جمال الدین (۱۴۰۵). ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۵۶-۱۳۵۳). تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه.